

محمدتقی، ناسخ التواریخ، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران، ۱۳۳۷ش؛ شورا، خطی؛ شیروانی، زین العابدین، بستان السیاحه، تهران، ۱۳۱۵ق؛ صنیع الدوله، محمدحسن، مظهر الشمس، تهران، ۱۳۰۳ق؛ مرعشی، خطی؛ مرکزی، خطی؛ مشار، خانابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران، ۱۳۴۰-۱۳۴۴ش؛ معصوم علیشاه، محمد معصوم، طرائق الحقائق، تهران، ۱۳۱۸ق؛ معلم حبیب آبادی، محمدعلی، مکارم الآثار، اصفهان، ۱۳۵۱ش؛ منزوی، خطی؛ همو، خطی مشترک؛ نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، تهران، ۱۳۶۱ش.

اخباریان، در فقه متأخر امامی گروهی که به پیروی از اخبار و احادیث اعتقاد دارند و روشهای اجتهادی و اصول فقه را نمی‌پسندند. در مقابل آنان فقیهان هوادار اجتهاد قرار می‌گیرند که با عنوان «اصولی» شناخته می‌شوند. بدون لحاظ عنوانهای «اخباری» و «اصولی» تقابل این دو گونه نگرش به فقه امامی در سده‌های نخستین اسلامی ریشه دارد. در مطالعه جناح بندیهای مکاتب فقهی امامیه در ۳ قرن آغازین می‌توان جناحهایی را باز شناخت که در برابر پیروان متون روایت به گونه‌هایی از اجتهاد و استنباط دست می‌یازیده‌اند.

سده ۴ ق/۱۰م را می‌توان اوج قدرت مکتب حدیث گرای قم محسوب داشت، به گونه‌ای که فقیهان اهل استنباط چون ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی در اقلیت قرار می‌گرفتند. از برجستگان فقیهان حدیث گرا در این دوره، می‌توان کسانی همچون محمد بن یعقوب کلینی (د ۳۲۸ یا ۳۲۹ ق/۹۴۰ یا ۹۴۱ م)، علی ابن بابویه قمی (د ۳۲۸ ق)، ابن قولویه (د ۳۶۸ یا ۳۶۹ ق/۹۷۹ م) و محمد ابن بابویه قمی (د ۳۸۱ ق/۹۹۱ م) را بر شمرد که در تألیف کهن‌ترین مجموعه‌های فقهی حدیثی نقش عمده‌ای ایفا نموده‌اند (نک: هـ، اجتهاد؛ نیز مدرسی طباطبائی، ۳۴ به بعد). از سوی دیگر با ظهور شیخ مفید (د ۴۱۳ ق/۱۰۲۲ م) و در پی او سید مرتضی (د ۴۳۶ ق/۱۰۴۴ م) و شیخ طوسی (د ۴۶۰ ق/۱۰۶۸ م) و تألیف نخستین آثار در اصول فقه امامیه، حرکتی نوین در فقه امامی رخ داد که تا قرنهای گرایش فقه به استنباط را بر حدیث‌گرایی برتری داد. به هر روی تقابل این دو گرایش در جای جای آثار عالمان یاد شده، به چشم می‌خورد. در اوائل المقالات شیخ مفید از فقیهان اهل استنباط با تعبیر مطلق «فقها» و از حدیث‌گرایان با تعبیرهای «اهل النقل»، «اصحاب الآثار» و تعبیرهای مشابه بارها یاد شده است (نک: ص ۱۹، ۲۳، جم). در رساله‌ای از سید مرتضی، تعبیر فقیهان «اصحاب حدیث» در مقابل فقیهانی به کار رفته است که روش اصولی داشته، و مورد حمایت مؤلف بوده‌اند (ص ۱۸).

کاربرد اصطلاح اخباری برای پیروان متون روایات و اخبار، نخستین بار در نیمه نخست سده ۶ ق/۱۲م در ملل و نحل شهرستانی به چشم می‌آید (۱۴۷/۱) و به دنبال آن در کتاب نقض عبدالجلیل قزوینی رازی، عالم امامی سده ۶ ق در اصطلاح اخباری و اصولی در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند (ص ۲۵۶، ۳۰۱-۳۰۰). مکتب فقیهان اهل حدیث که در اواخر سده ۴ و نیمه نخست سده ۵ ق با کوشش فقیهان اصول گرا ضعیف گردید، وجود محدود خود را در مجامع فقهی امامیه

حفظ نمود، تا آنکه در اوایل سده ۱۱ ق/۱۷م بار دیگر به وسیله محمد امین استرآبادی (د ۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶ ق/۱۶۲۴ یا ۱۶۲۷ م) در قالبی نو مطرح شد (نک: مدرسی طباطبائی، ۵۷) که لبه تیز حملات خود را متوجه پیروان گرایش غالب در فقه امامی، یعنی جناح اصول‌گرایان ساخت. باید به این نکته نیز اشاره کرد که برخی معتقدند ابن ابی جمهور احسایی (زنده در ۹۰۴ ق/۱۴۹۹ م) از جمله کسانی بود که راه را بر اخباریان هموار گردانید. او در رساله‌ای با عنوان العمل باخبار اصحابنا، به اقامه ادله‌ای در این زمینه پرداخته بوده است (نک: حر عاملی، امل، ۲۵۳/۲، ۳۳/۷).

با عنایت به پیشینه تاریخی اخباریگری، در واقع رواج و اطلاق عنوان اخباری بر گروهی خاص و با معنی و اصطلاح مشخص امروزی آن از سده ۱۱ ق و با ظهور پیشوای حرکت نوین اخباری، یعنی محمد امین استرآبادی که برخی او را با صفت «اخباری صلب» وصف کرده‌اند (بحرانی، ۱۱۷)، آغاز شده است. درباره‌ی وی به عنوان مؤسس مکتب اخباری در میان شیعیان متأخر گفته‌اند: او نخستین کسی بوده است که باب طعن بر مجتهدان را گشود و امامیه را به دو بخش اخباریان و مجتهدان (= اصولیان) منقسم گردانید (کشمیری، ۴۱؛ تنکابنی، ۳۲۱؛ بحرانی، همانجا).

استرآبادی نخست در سلک مجتهدان بود و از صاحب مدارک و صاحب معالم اجازه اخذ کرد و مدتی خود از طریقه ایشان تبعیت می‌کرد، اما دیری نگذشت که از روش استادانش روی برتافت و بر ضد گروه مجتهدان برخاست (نک: استرآبادی، ۲؛ نیز خوانساری، ۱۲۰/۱). برخی چنان می‌پندارند که کلیه گامهایی که او برداشت، نتیجه تأثیر افکار استادش میرزا محمد استرآبادی بر وی بوده است (همانجا؛ نیز نک: استرآبادی، ۱۱، جم).

محمد امین تعالیم خود را در کتابی با عنوان الفوائد المدنیة تدوین کرده که در میان آثار او، اثری شاخص است و از مهم‌ترین منابع در باب نظرات او به طور کلی اخباریان محسوب می‌گردد.

علاوه بر محمد امین استرآبادی، از پیروان تندرو و متعصب مکتب اخباری در سده ۱۱ ق باید از عبدالله بن صالح بن جمعه سماهیجی بحرانی صاحب منیه الممارسین، نام برد که به کثرت طعن بر مجتهدان شهره بود (خوانساری، ۲۴۷/۴؛ تنکابنی، ۳۱۰). شیخ یوسف بحرانی او را از اخباریان شمرده، و افزوده است که وی به اهل اجتهاد بسیار ناسزا می‌گفت، در حالی که پدرش ملا صالح اهل اجتهاد بود (ص ۹۸).

از دیگر رهبران تندرو اخباریان، ابو احمد جمال‌الدین محمد بن عبدالنبی، محدث نیشابوری استرآبادی (م ۱۲۳۲ ق/۱۸۱۷ م)، معروف به میرزا محمد اخباری بود که از مجتهدان نامدار اصولی مانند میرزا ابوالقاسم قمی، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء، میرسیدعلی طباطبائی، سید محمدباقر حجت‌الاسلام اصفهانی و محمدابراهیم کلباسی به زشتی یاد می‌کرد و با آنان دشمنی آشکار داشت (خوانساری، ۱۲۷/۷ به بعد؛ نفیسی، ۲۵۰).

متعادل مکتب اخباری بوده، و چنانکه گفته شده، آموزشهای محمد امین استرآبادی را صریحاً تأیید می کرده است (EI², S, 57).

از دیگر اخباریان میانه‌رو اینان را می توان ذکر کرد: ملا خلیل بن غازی قزوینی (د ۱۰۸۹/ق ۱۶۷۸م) که از معاصران شیخ حر عاملی، محمدباقر مجلسی و ملا محسن فیض کاشانی و از شاگردان شیخ بهایی و میرداماد بود و با اجتهاد کاملاً مخالفت می ورزید و آن را انکار می کرد (خوانساری، ۲۷۰/۳؛ تنکابنی، ۲۶۳)؛ محمد طاهر قمی (د ۱۰۹۸/ق ۱۶۸۷م) (مدرس، ۴۸۹/۴)؛ شیخ حر عاملی (د ۱۱۰۴/ق ۱۶۹۳م) که در خاتمه کتاب معروفش وسائل الشیعه به اخباری بودن خود اشاره کرده، و ادله ای در این زمینه اقامه نموده است (۱۱۲-۱۰۵/۲۰).

مبارزه اصولیان و اخباریان که از سده ۱۱ ق آغاز گردید و با تندرویهای اخباریان ادامه یافت، در نهایت از سوی مجتهدان و در رأس ایشان آقا وحید بهبهانی (د ۱۲۰۵/ق ۱۷۹۱م) به مبارزه ای جدی و منسجم بر ضد اخباریگری تبدیل شد (صالحی، ۲۵/۱؛ مدرسی طباطبایی، ۶۰). در زمان وحید بهبهانی، شهرهای عراق به ویژه کربلا و نجف، پایگاه اخباریان بود و ریاست ایشان را در آن زمان شیخ یوسف بحرانی بر عهده داشت. در همان حال طرفداران اصول و اجتهاد شدیداً در انزوا قرار گرفته بودند، تا اینکه وحید به کربلا مهاجرت کرد (خوانساری، ۹۴/۲). و به مبارزه ای جدی و شدید بر ضد اخباریگری پرداخت. او در کنار بحثها و استدلالهای علمی خود در رد اخباریگری و اثبات طریقه اجتهاد و ضرورت به کارگیری اصول در استنباط احکام شرعی، از برخوردهای عملی نیز در راه مبارزه با اخباریگری رویگردان نبود، و چنانکه گفته شد، نمازگزاردن به امامت شیخ یوسف بحرانی پیشوای اخباریان را تحریم کرد (نک: مامقانی، همانجا).

در پی اقدامات وحید بهبهانی و دیگر فقیهان اصولی برجسته آن زمان، اصولیان از انزوا به درآمدند و در برابر اخباریان به قدرت رسیدند. از جمله کتب وحید که در رد اخباریان و دفاع از مجتهدان به رشته تحریر درآمده، رساله الاجتهاد والاخبار است. وحید بهبهانی را به سبب مبارزه نظری و عملی شدید و طولانی با اخباریان، مروج مذهب و رکن طایفه شیعه و پایه استوار شریعت در سده ۱۳ ق و نیز مجدد مذهب و مروج طریقه اجتهاد دانسته اند (نک: خوانساری، ۹۴/۲).

پس از وحید بهبهانی، شیخ مرتضی انصاری (د ۱۲۸۱/ق ۱۸۶۴م) را باید بنیان گذار علم اصول فقه دانست. از او نقل شده که گفته است اگر امین استرآبادی زنده بود، این اصول را می پذیرفت (اعتماد السلطنه، ۱۳۷؛ مدرس، ۱۹۱/۱-۱۹۲؛ مدرسی طباطبایی، ۶۱).

از دیگر مبارزان بر ضد اخباریان، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء (د ۱۲۲۷ یا ۱۲۲۸/ق ۱۸۱۲ یا ۱۸۱۳م) است که از مخالفان میرزا محمد اخباری بود و در همین راستا رساله ای با عنوان کشف الغطاء عن معائب میرزا محمد عدو العلماء تألیف کرد. او این رساله را برای فتحعلی شاه قاجار فرستاد تا از حمایت میرزا محمد دست بردارد (خوانساری، ۲۰۲/۲؛ نیز هـ، اخباری).

میرزا محمد هرگز از ابراز مخالفت آشکار با علمای اصول، چه در گفتار و چه در نوشتار، خودداری نمی کرد و همین امر سبب شد تا حکم قتل او توسط علما و مجتهدان بنام آن زمان از جمله سید محمد مجاهد، پسر میرسید علی طباطبایی و شیخ موسی، پسر شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید عبدالله شبر و نیز شیخ اسدالله کاظمینی امضا گردد (نک: هـ، اخباری).

در میان کسانی که شیوه محمد امین استرآبادی را پسندیدند و به اخباریگری گرایش پیدا کردند، فقیهان بزرگی را می توان یافت که در عین اعتقاد داشتن به مکتب اخباری، دارای اعتدال و میانه روی بودند و از شدت لحن و ستیزه جویی اخباریان تندرو پرهیز می کردند که از آن جمله شیخ یوسف بحرانی (د ۱۱۸۶/ق ۱۷۷۲م) شایسته ذکر است. او که به سبب تألیف کتاب الحدائق الناضره به «صاحب حدائق» شهرت دارد، به اتفاق منابع گر چه ظاهراً اخباری بود، اما تعصب و تندروی نداشت و شیوه فقهی او روشی میانه بین اخباریان و اصولیان بود (کشمیری، ۲۷۹؛ تنکابنی، ۲۷۱؛ مدرس، ۳۶۰/۳). بحرانی خود مدعی بود که در شیوه فقهی بر مسلک محمد تقی مجلسی است که حد وسط میان اخباریگری و اصولیگری است (نک: کشمیری، ۲۸۳). در این میان وحید بهبهانی از مخالفت با شیخ یوسف بحرانی پرهیز نداشت و مردم را از خواندن نماز جماعت با او نهی می کرد؛ در حالی که صاحب حدائق حکم کرد که نماز خواندن به امامت وحید بهبهانی صحیح است. چون شیخ یوسف را خبر دادند که وحید درباره وی چنین می گوید، اظهار داشت که «تکلیف شرعی وی همان است که او می گوید و تکلیف شرعی من نیز این است که بیان داشتم و هر یک از ما بر آنچه خداوند بر آن مکلفمان ساخته است، عمل می کنیم» (نک: مامقانی، ۸۵/۲).

از علمای اصولی نجف اشرف و سایر شهرهای عراق در زمان شیخ یوسف بحرانی، به سبب نفوذ اخباریان، کمتر نامی برده می شد. از دیگر سو اخباریان هم به قدری تندروی کرده بودند که پیشوای آنان، شیخ یوسف بحرانی هر جا که مناسب می دید، آنان را از ادامه این روش ناپسند که موجب بروز شکاف میان شیعیان و نزاع میان علمای اصولی و اخباری می شد، بر حذر می داشت.

از دیگر اخباریان میانه‌رو، سید نعمت الله جزایری شوشتری (د ۱۱۱۲/ق ۱۷۰۰م) است که گفته شده، با اینکه اخباری بوده، در تأیید و نصرت مجتهدان و هواداران ایشان و ارج نهادن به اقوال آنان اهتمام تمام داشته است (مدرس، ۱۱۳/۳).

گفتنی است که برخی، ملا محسن فیض کاشانی (د ۱۰۹۱/ق ۱۶۸۰م) را نیز در عداد اخباریان نام برده اند (مثلاً: خوانساری، ۸۵/۶). فیض کاشانی خود گوید: مقلد قرآن و حدیث و نسبت به غیر از قرآن و حدیث بیگانه ام (ص ۱۹۶). شاید بتوان این سخنان فیض را نمایانگر تمایل او به اخباریگری دانست. او همچنین معتقد بوده است که عقول مردم عادی ناقص و غیر قابل اعتماد و فاقد حجیت است (فیض کاشانی، ۱۶۹-۱۷۰).

محمد تقی مجلسی (د ۱۰۷۰/ق ۱۶۶۰م) نیز از پیروان میانه‌رو و

رواج اخباریگری در سده‌های ۱۱ تا ۱۳ ق بیشتر در شهرهای مذهبی ایران و عراق و نیز در بحرین و هندوستان بوده است (جائری، ۸۶). از جمله شهرهایی که در ایران پایگاه مهمی برای پیروان این مکتب به شمار می‌رفت، قزوین بود، زیرا در عصر رواج اخباریگری بیشتر بخش غربی این شهر، جایگاه اخباریان بود که از شاگردان و مریدان ملاخلیل قزوینی (د ۱۰۸۹ ق) به شمار می‌آمدند (صالحی، ۲۶/۱)، اما پس از مبارزات اصولیان با اخباریان و ضعف روزافزون اخباریگری، دامنه نفوذ این مکتب نیز بسیار محدود گردید. امروزه تنها جایی که آثار اخباریگری به شکل آشکار در آنجا دیده می‌شود، برخی از مناطق خوزستان (به ویژه خرمشهر و آبادان) است.

سید نعمت الله جزایری در منبع الحیة و ملا رضی قزوینی در لسان الخواص اختلافات عمده میان اخباریان و اصولیان را ذکر کرده‌اند. همچنین عبدالله بن صالح سماه‌جی بحرانی در منیة الممارسین ۴۰ فرق میان اخباریان و اصولیان را بر شمرده است. شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز در الحق المبین فرقه‌های میان اخباریان و اصولیان را مورد بررسی قرار داده، و نیز میرزا محمد اخباری در کتاب الطهر الفاصل به ۵۹ فرق اشاره کرده است. سید محمد دزفولی در فاروق الحق اختلافات را به ۸۶ رسانیده است و حر عاملی نیز در فائده ۹۲ از الفوائد الطوسیة، به ذکر اختلافات این دو گروه پرداخته است.

اینک به برخی از عمده‌ترین این اختلافات اشاره می‌شود: اخباریان اجتهاد را حرام می‌دانند، اما اصولیان آن را واجب کفایی و حتی برخی از آنان واجب عینی می‌دانند، چنانکه ملا محمد امین استرآبادی در کتاب الفوائد المندیه منکر اجتهاد شده، و گفته است که روش علمای پیشین اجتهادی نبوده است (ص ۴۰)؛ اخباریان ادله را به کتاب و سنت منحصر می‌دانند و برخلاف اصولیان، اجماع و عقل را حجت نمی‌شمارند؛ اخباریان تحصیل احکام از طریق «ظن» را منع کرده، بر خلاف مجتهدان جز «علم» را حجت نمی‌دانند؛ احادیث نزد اخباریان بر دو نوع صحیح و ضعیف است، اما در آثار مجتهدان اخبار بر ۴ نوع صحیح، موثق، حسن و ضعیف تقسیم می‌شود؛ اصولیان مردم را به دو گروه مجتهد و مقلد تقسیم می‌کنند، اما اخباریان همه مردم را مقلد معصوم می‌شمارند و تقلید از غیر معصوم را مجاز نمی‌دانند؛ اصولیان ظاهر قرآن را حجت می‌دانند و آن را بر ظاهر خبر ترجیح می‌دهند، اما اخباریان تمسک به ظاهر کتاب را تنها در صورت وجود تفسیری از معصوم مجاز می‌شمارند؛ اخباریان کلیه اخبار کتب اربعه را صحیح و قطعی الصدور می‌دانند، اما اصولیان همه این احادیث را صحیح نمی‌دانند؛ اخباریان حسن و قبح عقلی را می‌پذیرند، اما برخلاف اصولیان، احکام مستقل عقلی را حجت شرعی نمی‌شمارند؛ اصولیان هم در شبهه حکمیة تحریمیه و هم در شبهه حکمیة وجوبیه اصالت البرائة را جاری می‌دانند، اما اخباریان تنها در مورد دوم با آنان موافقت دارند؛ اخباریان

بر خلاف اصولیان در هنگام تعارض اخبار، ترجیح را با تمسک به برائت اصلیه جایز نمی‌شمارند، چنانکه استرآبادی در فوائد المندیه می‌گوید: من معتقدم که تمسک به برائت اصلیه به طور کلی، تا پیش از اکمال دین صحیح بود، لیکن پس از آنکه دین به سر حد کمال رسید، برای برائت مزبور محلی باقی نماند، زیرا اخبار متواتر از ائمه در هر واقعه‌ای که مردم نیازمند بدان هستند، رسیده و تا روز قیامت حقایق موضوعات ثابت گردیده و نیز برای هرگونه اختلافی که دو نفر یا هم دارند، حکمی تعیین شده است (ص ۱۰۶)؛ اخباریان گونه‌هایی از قیاس چون قیاس اولویت، قیاس منصوص‌العله و نیز تنقیح مناط را که اصولیان آنها را معتبر می‌شمارند، در شمار قیاسهای نهی شده در احادیث شمرده‌اند و آن را باطل می‌انگارند (دزفولی، ۳ به بعد؛ خوانساری، ۱۲۷/۱-۱۳۰؛ نیز نک: امین، ۲۲۲/۳).

درباره ارتباط مسلک شیخیان با اخباریان نظرات گوناگونی وجود دارد. گرچه بزرگان شیخیه خود منکر هرگونه ارتباط با اخباریان هستند، اما مخالفان ایشان قائل به نوعی ارتباط ریشه‌ای میان شیخیه و اخباریه‌اند و معتقدند که پیدایی مسلک شیخیه متأثر از اندیشه اخباریگری بوده است (رازی، ۱۶۸/۱). همچنین برخی معتقدند که شیخیان نه کاملاً پیرو اصولیان بوده‌اند و نه کاملاً پیرو اخباریان، بلکه مسلک آنان راهی میان اصولی و اخباری بوده است (نک: هـ، شیخیه).

این نکته قابل ذکر است که در حوالی نیمه دوم سده ۲۰ م تحقیقات درباره اخباریان بسیار فزونی یافت. اخباریان و در کنار آن اصولیه مورد توجه پژوهشگران اروپایی قرار گرفتند. در ۱۹۵۸ م اسکارچا در مقاله‌ای با عنوان «درباره مباحثات میان اخباریان و اصولیان امامیه ایران» به تفصیل آراء و نظرات آنان را نقد و بررسی کرد و به بیان برخی اختلافات میان ایشان پرداخت. پس از وی مادلونگ در ۱۹۸۰ م طی مقاله‌ای در ذیل «دائرة المعارف اسلام» ضمن تحقیق، به شناساندن این فرقه پرداخت (نک: S، EI²). کولبرگ نیز در ۱۹۸۵ م مقاله‌ای با عنوان «اخباریان» تألیف کرد (ایرانیکا).

ماخذ: استرآبادی، محمد امین، الفوائد المندیه، ج سنگی؛ امین، محسن، اعیان الشیعة، به کوشش محسن امین، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ اعتماد السلطنه، محمد حسن، المآثر والآثار، ج سنگی، کتابخانه ستانی؛ بحرانی، یوسف، لؤلؤة البحرین، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، قم، مؤسسه آل البیت؛ تنکابنی، محمد، قصص العلماء، تهران، ۱۳۶۹ ق؛ جائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش؛ حر عاملی، محمد، امل الآمل، به کوشش احمد حسینی، نجف، ۱۳۸۵ ق؛ همو، رسائل الشیعة، بیروت، ۱۳۸۹ ق؛ خوانساری، محمدباقر، روایات الجنات، قم، ۱۳۹۱ ق؛ دزفولی، فرج الله، «فاروق الحق»، در حاشیه حق البین: رازی، محمد، آثار الحجة، قم، ۱۳۳۲ ق؛ سید مرتضی، علی، «رسالة فی الرد علی اصحاب العدة»، رسائل الشریف المرتضی، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۲؛ شهرستانی، محمد، الملل والنحل، به کوشش محمد بن فتح الله بدرانی، قاهره، ۱۲۵۷ ق/۱۹۳۶ م؛ صالحی، عبدالحسین، مقدمه بر غیمة البعاد فی شرح الارشاد (موسوعة) برغانی، تهران، مطبعة احمدی؛ فیض کاشانی، محسن، ده رساله، به کوشش رسول جعفریان، اصفهان، ۱۳۷۱ ش؛ قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۳۱ ق؛ کشمیری، محمد علی، نجوم